

تاریخ اجتماعی و سیاسی شاهسون

کوچندگان مرزنشین ایران

علی بلوکباشی

فهرستی از ایلها و طایفه‌های کوچنده و یکجانشین در این سرزمین و زیستگاهها و سازمان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخی از گروههای عشایری و اطلاعاتی درباره فرهنگ پزشکی و دارویی و رسوم و آداب رایج میان مردم ایران است.

فایلبرگ، مردم‌شناس دانمارکی، با پژوهش در جامعه عشایری منطقه لرستان در ۱۹۳۵ م. و تألیف کتابهای سیاه‌چادر (۱۹۴۴ م.) و ایل‌پایی (۱۹۵۲ م.)^۱ و بارث، مردم‌شناس نروژی، با تألیف چاپ تک‌نگاری کوچندگان جنوب ایران: ایل باصری از ایلات خمسه (۱۹۶۱ م.)^۲ و چند مقاله در بررسی و تحلیل نظامهای اقتصادی و فرهنگی جامعه‌های کوچنده ایران، باب پژوهشهای روشمند میدانی در مردم‌شناسی ایلات و عشایر را در تاریخ ادبیات مردم‌شناسی جهان گشودند. از آن پس، تحقیق در جامعه‌های کوچنده ایران و شناخت دقیق سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و نظامهای فرهنگی و سیاسی این نوع جوامع از موضوعهای جذاب

حاشیه:

1) Field, Henry, *Contributions to Anthropology of Iran*, Chicago, 1939.

این کتاب با عنوان زیر به فارسی برگردانده شده است: فیلد، هنری، مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، ابن سینا، ۱۳۴۳ ش.

2) Feilberg, Carl G., *La Tente Noire*, Copenhagen, 1944; *idem., Les Papis*, *ibid.*, 1952.

این کتابها نیز به فارسی ترجمه شده‌اند: فیلبرگ، کارل، سیاه‌چادر، ترجمه اصغر کریمی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش؛ همو، ایل‌پایی، ترجمه اصغر کریمی، ۱۳۶۹ ش.

3) Barth, F., *Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy*, Oslo, 1961.

نک: بارث، فردریک، ایل باصری، ترجمه کاظم ودیعی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳ ش.

Frontier Nomads of Iran: A Political and Social History of the Shahsevan, Richard Tapper (S.O.A.S.), Published by University Press of Cambridge, United Kingdom, 1997, XVIII + 430p. (ISBN: 0 521 58336 5 hardback).

□ درآمد

با باگرفتن دانش مردم‌شناسی در خانواده دانشهای اجتماعی در جهان غرب، پژوهشهای میدانی مردم‌شناسان در شناخت و بررسی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و نظامهای فرهنگی و سیاسی جامعه‌های انسانی در سرزمینهای مختلف جهان، به ویژه سرزمینهای افریقایی، استرالیایی، آسیایی و قاره آمریکا گسترش یافت. در نیمه نخست سده بیست میلادی، سرزمین ایران و مردم آن نیز در حوزه کار پژوهشهای مردم‌شناسی غرب قرار گرفت. پیش از پرداختن به پژوهشهای مردم‌شناسان غربی در جامعه عشایری شاهسون، اشاره به پژوهشهای تنی چند از دانشمندان مردم‌شناس درباره جامعه و فرهنگ عشایری و قومهای ایرانی لازم می‌نماید.

در زمینه نخستین پژوهشهای میدانی انسان‌شناسی جسمانی، اجتماعی و فرهنگی باید از پژوهشهای هنری فیلد، کارل فایلبرگ و فردریک بارث یاد کرد که در بررسی جامعه‌های قومی و ایلی-عشایری ایران از پیشگامان گروههای مردم‌شناس خارجی بوده‌اند. هنری فیلد، انسان‌شناس آمریکایی، در سال ۱۹۳۴ م. با گروهی پژوهشگر از بخش مردم‌شناسی موزه تاریخ طبیعی شیکاگو به ایران آمد. فیلد نتیجه تحقیقات خود را در ۱۹۳۹ م. در کتابی با عنوان سهمی در مردم‌شناسی ایران^۱ چاپ و منتشر کرد. این کتاب حاوی آگاهیهای جامع درباره چگونگی ترکیب و ویژگیهای جسمانی گروههای قومی- نژادی ساکن در ایران و

زده و زمانی، کوتاه یا بلند، در میان آنها زیسته و با آنها از بیلاق به قشلاق و از قشلاق به بیلاق کوچ کرده است.

تا پر مطالب پایان‌نامه دکترای مردم‌شناسی خود را بر اساس پژوهش‌های میدانی اولیه‌اش در جامعه شاهسون‌ها فراهم آورد و آن را با عنوان شاهسون‌های آذربایجان: مطالعه دگرگونی اقتصادی و سیاسی یک جامعه ایلی در خاورمیانه، در ۱۹۷۲ م. / ۱۳۵۱ ش. نوشت.^۵ از آن پس آثاری چند به صورت کتاب و مقاله در زمینه تاریخ اجتماعی و سیاسی شاهسون‌ها و مسئله کوچ و سازمان اقتصاد شبانی شبانان کوچنده شاهسون تألیف و چاپ کرده است. چراگاه و سیاست: اقتصاد، تعارض و آداب شعره‌ای در میان عشایر شاهسون شمال غربی ایران، ۱۹۷۹ م.^۶ و تاریخ اجتماعی و سیاسی عشایر مرزنشین شاهسون ایران، ۱۹۹۷ م. (کتاب مورد بحث این مقاله) از تألیفات او در مورد جامعه شاهسون است. تأثیر بجز تألیف‌های انفرادی خود، مجموعه آثاری عمومی نیز در موضوع‌های گوناگون مردم‌شناسی با همکاری دیگران نوشته و یا ویرایش کرده است. کتاب‌های آداب آشپزی در خاورمیانه؛ فناوری، سنت و ماندگاری: زمینه‌هایی از فرهنگ مادی در خاورمیانه و آسیای مرکزی از این مجموعه است که آنها را به ترتیب با همکاری سامی

حاشیه:

4) Bessagnet, Pierr, *The Shahsavan: an Example of Settlement accompanied by Cultural Transplantation*, (Problems around the Sedentarisation of Pastoral Tribes, Paper No. 1). ISSR., 1961;

Op't Land, C. *The Shah-Savan of Azarbaijān: A Preliminary Report* (Problems around the Sedentarisation of Pastoral Tribes, Paper No. 4), ISSR., 1961; idem., *The Permanent Settlement of the Dasctie-Moghan Development Project Area* (ibid. No. 5), ISSR. 1962; idem., *Le système de mariages chez les Shah-Savan du Moghan*, IERS, 1962;

Schweizer, Günther, "Nordost-Azerbaidshan und Shah Savan-Nomaden: Strukturwandel einer nordwestiranischen Landschaft und ihrer Bevölkerung", in Eckart Ehlers, Fred Scholz und Günther Schweizer, *Strukturwandlungen im Nomadisch-Bäuerlichen Lebensraum des Orients* (Beihefte, Geographische Zeitschrift), Wiesbaden, Steiner, 1970; idem., "The Aras— Moghan development project in Northwest Iran and the problems of nomad settlement", *Applied Sciences and Development* 4, 1974.

5) Tapper, Richard, *The Shahsavan of Azarbaijan: A Study of Political and Economic Change in a Middle Eastern Tribal Society*, University of London, 1972.

6) Tapper, R., *Pasture and Politics: Economics, Conflict and Ritual among Shahsavan Nomads of Northwestern Iran*, London, 1979.

Frontier nomads of Iran

A political and social history of the Shahsevan



مطالعات و تحقیقات مردم‌شناسان خارجی، به ویژه اروپایی و امریکایی، قرار گرفت.

درباره جامعه عشایری شاهسون دشت مغان بجز ریچارد تاپر، و مقدم بر او چند تن از مردم‌شناسان اروپایی مانند پل بیسئیه، کرنلیس اپت‌لند و گوتتر شوایتزر، به تحقیق و بررسی پرداخته بودند. نتیجه پژوهش‌های بسئیه و اپت‌لند در مجموعه انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (I.S.S.R) دانشگاه تهران، که با آن مؤسسه همکاری علمی داشتند، منتشر شده است.^۴

تحقیقات بسئیه و اپت‌لند، مسائل مربوط به اسکان کوچندگان شبان شاهسون دشت مغان و برنامه اسکان این عشایر همراه با جابجایی فرهنگی آنها را دربر می‌گرفت. ضمناً، بسئیه پژوهشی هم در زمینه نظام زناشویی در میان شاهسون‌ها کرده بود. تحقیقات شوایتزر نیز اسکان شاهسون‌های آذربایجان و تحول ساختی در اقتصاد و فرهنگ منطقه و مردم ساکن در آنجا را دربر می‌گرفت.

□ نویسنده کتاب و آثار او

ریچارد تاپر، مردم‌شناس انگلیسی و رئیس و استاد بخش انسان‌شناسی مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی (S.O.A.S) دانشگاه لندن، از مردم‌شناسان صاحب نام در میان پژوهشگران چند دهه اخیر است. تاپر از دوره دانشجویی اندیشه خود را به مطالعه جامعه و زندگی عشیره‌ای شاهسون‌های ایران متمرکز کرده بود. تاکنون بارها به ایران آمده و هر بار سری به عشایر شاهسون



۱. زنان شاهسون سرگرم بافندگی با دار زمینی در دامنه کوه سبلان

زبیده در ۱۹۹۴ م. و کیت مک لکلان در ۱۹۹۹ م. در آورده است.^۷ همچنین، چند مجموعه مقاله مانند سیتیزه ایل و دولت در ایران و افغانستان، ۱۹۸۳ م. و اسلام در ترکیه نون: دین، سیاست و ادبیات در دولت غیر دینی، ۱۹۹۱ م. به کوشش و ویرایش او چاپ و منتشر شده است.^۸ از این نویسنده چندین مقاله تحقیقی نیز در تاریخ و فرهنگ و سازمانها و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه شاهسون و عشایر کوچنده و شبان ایران و خاور میانه در مجله‌ها و مجموعه‌های علمی چاپ و منتشر شده است. تاریخ اجتماعی و سیاسی شاهسون، کتابی است در بازسازی تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه عشایر شاهسون بر بنیاد پژوهشهای میدانی و کتابخانه‌ای ریچارد تاپر. مؤلف کوشیده است تا تاریخ طایفه‌های کنونی شاهسون مغان را، که زمانی اتحادی یک پارچه تشکیل داده بودند و زبان و فرهنگ و باورها و اعمال دینی و فناوریهای مشابه و الگوهایی مشترک از سازمان اجتماعی در میان خود به کار می‌بردند، بررسی و تجزیه و تحلیل کند. او با استقراء در متون تاریخی و مردم‌نگاری، تاریخ را برای تعمیق بخشیدن به درک بافتهای بوم‌شناختی، اقتصادی و سیاسی به کار می‌برد. این پژوهش مردم‌شناختی، همچنان که خود مؤلف می‌گوید، همچون تاریخ، روایتی از رخدادها و تحلیلی از جریانها در زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه شاهسون است، لیکن بر تمام وصفهای تاریخی و مردم‌نگارانه اشراف دارد. تحلیلهای نویسنده از رخدادها و واقعه‌های تاریخی بر مجموعه‌ای از بازنها قرار دارند که حاصل گفتگوها، و دعویهای روشن و شفاف شاهسونها است که راه به واقعیت می‌گشایند.

در این تحقیق تاپر حضوری چون یک دانشمند مردم‌شناس تاریخنگار دارد. او خلاف تک نگاشت پیشین خود که همه تعلقات جماعت کوچنده شاهسون را به تفصیل بررسی و تحلیل کرده، در اینجا، به طور کلی جماعتهای بزرگتر شاهسون را در میدان تحقیق آورده است. او نظامها و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طایفه‌ها، خوشه‌های ایلی (tribal clusters)، اتحاد ایلی (tribal confederacy) یا ایل شاهسون و سران این دسته‌های بزرگ شاهسون را در بستر تاریخ و باینش و روش مردم‌شناختی بررسی و تحلیل می‌کند.

تاپر بر تاریخ‌نگارانی که تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه‌های ایلی-عشایری را بدون در نظر گرفتن داده‌های مردم‌نگاری مناطق و جامعه‌های مورد بررسی خود، و صرفاً با دیدگاه تاریخی نوشته‌اند خرده می‌گیرد. در نظر او نوشته‌های آن دسته از تاریخ‌نگاران که در تحقیقات مردم‌نگاران غور و استقراء کافی کرده و گزارشهای آنها را در مورد موضوع تحقیق خود با نگاهی ژرف و تطبیقی مطالعه کرده‌اند، اعتبار و ارزش علمی بالایی می‌یابد.

روش تحقیق تاپر جدا از پژوهشهای میدانی و مشاهدات و تجربیات عینی، مطالعه و بررسی تحلیلی متون و اسناد و مدارک معتبر مربوط به تاریخ شاهسون بوده است. ارزش کار تاپر بر مردم‌شناسان پنهان و پوشیده نیست، چون او چند دهه از زندگی خود را در میان مردم شاهسون، در منطقه و به مطالعه و بررسی جامعه این عشایر گذرانده است. تاپر همچون یک شاهسون با مردم شاهسون در یک چادر زندگی کرده، با آنها به بیلاق و قشلاق کوچ کرده و با درک رفتار و عقاید و خوی و خصلتهای آنها، خود را به آنها نزدیک کرده است. این نزدیکی، او را همچون یک عضو جامعه با همه راز و رمزهای زندگی مادی و معنوی شاهسونها آشنا و مأنوس نموده است.

حاشیه:

7) Tapper, R. and Sami Zubaida, *Culinary Cultures of the Middle East*, 1994; Tapper, R. and Keith McLachlan, *Technology, Tradition and Survival: Aspects of Material Culture in the Middle East and Central Asia* (History and Society in the Islamic World), 1999.

8) Tapper, R. (ed.), *The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan*, London, 1983; idem., (ed.), *Islam in Modern Turkey: Religion, Politics and Literature in Secular State*, 1991.

۳. «سنتهای شاهسونی» (شامل طایفه‌های «اصیل»: سنتهای سده نوزدهم؛ سنتهای «اصیل» بعدی؛ سنتهای طایفه‌های دیگر). ۴. «مغان و اردبیل در عصر صفوی» (شامل جمعیت ایلی و کوچنده منطقه؛ کوچندگان شاهسون مغان).

□ بخش دوم: ظهور اتحادیه شاهسون، دارای ۳ فصل و دربرگیرنده این موضوعهاست: ۵. «بدزخان [از طایفه] سری خان پیللی» (شامل اردبیل و مغان در اشغال روسیه و عثمانی؛ نادرشاه در اردبیل و مغان)؛ ۶. «نظرعلی خان شاهسون اردبیلی» (شامل خان‌نشینیهای آذربایجان پس از نادرشاه؛ قره‌داغ و کاظم‌خان، قره‌باغ و پناه‌خان، قبه و فتحعلی‌خان، اردبیل، مغان و شاهسونها، سراب و شقاقی؛ ظهور قاجاریان؛ گیلان و هدایت‌الله خان، آقامحمدخان قاجار در ماورای قفقاز، هزیمت شقاقی، جانشینان نظرعلی خان شاهسون). ۷. «اتحاد ایلی شاهسون» (شامل سازمان شاهسونهای پیشین، شکل‌بندی اتحادیه شاهسون، به هم پیوستن و از هم گسستن اتحاد ایلی).

□ بخش سوم: طایفه‌های شاهسون در بازی بزرگ، دربرگیرنده سه فصل و زیرفصلهایی به این شرح: ۸. «جنگهای روس و از دست‌رفتن مغان» (شامل دستیابی روسها بر ماورای قفقاز شرقی؛ نخستین جنگ ایران و روس؛ دومین جنگ ایران و روس؛ مصایب پس از جنگها). ۹. «کوچندگان شاهسون در میانه سده نوزدهم» (شامل اوضاع اقتصادی منطقه؛ اقتصاد شبانی و جامعه؛ سرپرستان شاهسون؛ سازمان ایلی شاهسون). ۱۰. «کوچندگان و کمیسرهای روسی در مغان» (شامل آغاز مشکلات؛ کوششی در اسکان شاهسونها؛ روسها فشار را می‌افزایند؛ بستن مرز).

بخش چهارم که آخرین بخش کتاب است به پایان اتحاد ایلی اختصاص دارد و عنوانها و موضوعهای زیر را دربر می‌گیرد: ۱۱. «تجدید چراگاهها: اثرات بسته‌شدن مرز» (شامل آذربایجان در پایان سده نوزدهم؛ چراگاهها و تولید؛ بازارها؛ استقرار؛ دگرگونیها در سازمان ایلی شاهسون؛ غارتگری). ۱۲. «شاهسونها، مشروطه، جنگ بزرگ و [زمان] پس از آن» (شامل آذربایجان و طایفه‌ها تا انقلاب مشروطه؛ قضیه پله سوار؛ اتحاد ایلی و چپاول اردبیل؛ شکست بیرم‌خان از شاهسونها؛ شاهسونها در دوره جنگ بزرگ؛ روابط میان طایفگی در زمان خانها؛ ظهور رضاخان؛ پایان شورش شاهسونها). ۱۳. «اسکان و ازهم‌پاشیدگی ایلی» (شامل رضاشاه و ایلات؛ سالهای نخستین آرامش در میان شاهسونها؛ اسکان اجباری؛ پس از رضاشاه؛ اشغال [ایران] توسط شوروی، و دمکراتها ۱۹۴۶-۱۹۴۱ م؛ [طرحهای] توسعه از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۶؛ برزخ سران؛ پی‌نوشت: ۱۹۹۵-۱۹۶۶). ۱۴. «نتیجه‌گیری: هویت و تاریخ شاهسون» (شامل قومیت و هویت؛ اتحاد شاهسونها؛ خاستگاههای متضاد و دگرگونی سیاسی/ از شاه‌دوستان تا



۲. یک خانواده شاهسون با اسباب آلاچیق و باروبنه خانه‌اش در راه کوچ در دشت مغان

به طور کلی، رهیافت ترکیبی (synthetic approach) نویسنده به تاریخ و انسان‌شناسی منطقه تحقیق و جامعه عشایری شاهسون در این اثر، چشم‌انداز تازه و افق روشنی را در بستر پژوهشهای مردم‌شناسی و روشهای تحقیقی مردم‌شناسان می‌گشاید و به مباحث نظری در حوزه‌های علمی تاریخ و انسان‌شناسی کمک می‌کند.

□ عناوین بخشها و فصلها

کتاب با یک پیشگفتار، یک سیاستنامه، یادداشتی درباره حرف‌نگاری واژه‌های زبانی-گوشی شاهسونی و فارسی، واژه‌نامه‌ای از فهرست واژه‌ها و اصطلاحهای شاهسونی به کار رفته در متن کتاب با معنای انگلیسی آنها آغاز می‌شود و با کتابنامه، نمایه‌ای از موضوعها؛ نمایه‌ای از جایها، قوما، کسان، سلسله‌ها، احزاب و شرکتها؛ نمایه‌ای از مؤلفانی که نامشان در متن کتاب آمده و یا درباره آنها بحث شده و سرانجام نمایه نام طایفه‌ها پایان می‌یابد.

مطالب کتاب در ۴ بخش، مشتمل بر ۱۴ فصل و ۳ پیوست تنظیم و تدوین شده است. فصل اول با عنوان «تاریخ مکتوب ایلی»، پیش از بخش نخست و به جای مقدمه آمده است. این فصل به مباحثی درباره مردم‌شناسی، تاریخ و ایلات؛ ایل در مردم‌شناسی و خاورمیانه؛ ایلات ایران؛ طبقه‌بندیها و سنجشها؛ تاریخ‌نویسان و ایلات؛ مسئله تعمیم؛ شاهسونها و یادداشتی درباره منابع می‌پردازد.

□ بخش یک: دولت صفوی و خاستگاههای شاهسون، با فصل دوم شروع می‌شود و دارای ۳ فصل درباره این موضوعهاست: ۲. «شاهسونی، خط مشی و عمل ایلات صفوی» (شامل پیشینه: آذربایجان و صفویان پیشین؛ ایلات قزلباش؛ شاهسونی؛ قشون صفوی و خط مشیهای ایلی؛ و شرحی از ملکم / Malcolm).

۱۳۴۵ ش. از بزرگان معمر طایفه‌ها در مغان شنیده و نقل کرده است.

ماجراهای نورالله یی و پسرش بهرام‌خان از طایفه قُجَه بئلی در دوران ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، داستان جوات (=جواد) خان حاجی خُجَه‌لو در دوران محمدعلی شاه و احمدشاه، جنگ سری‌خان (۱۹۲۱ م.)، پناهنده روسی که از شیروان به مغان و به میان شاهسونها آمده بود، وقایع مربوط به دمکراتها (۱۹۴۶-۱۹۴۵ م.)، و وقایع پس از کودتای شهریور ۱۳۲۰ ش. و آمدن روسها به ایران و شرح زندگی شبانی شاهسونها و طرز کوچ از بیلاق به قشلاق و بازگشتشان، از جمله روایتهای تاریخی است که برای تاپر نقل کرده‌اند.

□ برداشتهایی از مباحث کتاب

نویسنده درباره شیوه زندگی و ویژگیهای فرهنگی شاهسونهای مغان می‌نویسد: بسیاری از خصوصیات فرهنگی شاهسون، بویژه مسکن آنها، یعنی آلاچیق کروی شکل نم‌پوش، مردم این ایل را از بیشتر گروههای ایلیاتی دیگر ایران، از جمله شاهسونهای خرقان و خمسه متمایز و جدا می‌سازد. خاستگاه برخی از ویژگیهای فرهنگی شاهسونها ترکی است. این چنین ویژگیهای فرهنگی در میان گروههای دیگر ترک در ایران و جاهای دیگر نیز مشاهده می‌شود. نشانه‌هایی از این ویژگیها را می‌توان در بیشتر فرهنگهای قبایل ترک غز آسیای مرکزی یافت.

در میان طایفه‌های تشکیل‌دهنده جامعه شاهسون چند طایفه نیز هستند که خاستگاه غیر ترک دارند و ویژگیهای فرهنگی گروه قومی خود را حفظ کرده‌اند. ویژگیهای فرهنگی این طایفه‌ها از ویژگیهای فرهنگی گروههایی که هویت ترکی دارند و به صورت یک پوشش فرهنگی مسلط در جامعه شاهسون درآمده است، آشکار و شناخته می‌شود.

تاپر شاهسونها را که از خاستگاههای ناهمگن جمع آمده‌اند و یک نسب مشترک حقیقی یا آرمانی ندارند، نه یک «ایل» می‌داند و نه یک «گروه قومی». می‌نویسد: شاهسونها اتحاد سیاسی مشخصی ندارند و در زبان و مذهب با همسایگان غیر شاهسون خود اشتراکهایی دارند. بجز نام شاهسون، آنچه هویت شاهسونها را می‌سازد در طول زمان و بنا بر عوامل گوناگون تغییر یافته است. در دهه ۱۹۶۰ م. (مطابق با دهه ۱۳۴۰ ش.) کوچندگان شاهسون خود را وابسته به یک «اَل» (ایل) می‌پنداشتند که از ۳۲ طایفه ترکیب یافته بود. هر طایفه یک «بی» (بیگ: بزرگ، رئیس) و شماری تیره (از ۲ تا بیش از ۲۰ تیره) داشت. هر تیره به چند «اَبه» (اردو) با ترکیبهای متفاوت تقسیم می‌شد. یک «اَقْ سَقْل» (ریش سفید) تیره را سرپرستی می‌کرد. سرپرست ایل یا «اَل یی» (ایل

غارنگران؛ از ایل‌گرایی تا زمینداری و از مین‌گرایی تا شبانگیری؛ طایفه‌های شاهسون: هویت فرهنگی و تداوم تاریخی؛ اشارات پایانی: ایلات و دولتها).

□ موضوع پیوستها

در پیوست نخست با عنوان «خاستگاهها و سنتهای شاهسونهای خرقان و خمسه»، طایفه‌های این دو ناحیه معرفی و پیوستگیهای قومی و فرهنگی آنها شرح و توضیح داده شده‌اند. در همین مبحث شرحی درباره برخی گروههای ایلی مانند اینالو (=اینانلو)های خرقان و ساوه، شاهسونهای بغدادی ساوه و قم، شاهسونهای قورت بئلی میانه و خمسه، دُوئری و افشاردویری خمسه و طازم و گروههای دیگر شاهسون، مانند چَلَه پینالو، حاجی علیلی در قره‌داغ ارسباران و شَتْرَنلُو و دلیکنلوی خلخال و مهاجرت یا کوچ تاریخی آنها با بهره‌گیری از اسناد و گزارشهای تاریخی به اختصار آمده است.

در پیوست دوم با عنوان «فهرستها و تاریخهایی درباره طایفه‌های شاهسون»، طایفه‌های شاهسون مشکین‌شهر و اردبیل شرح داده شده است و فهرستی از طایفه‌های اسکان‌یافته، طایفه‌هایی که از ۱۹۰۰ میلادی به این سواز میان رفته‌اند و طایفه‌هایی که از حدود همین تاریخ پدیدار شده‌اند، براساس منابع گوناگون آورده شده است. قدیم‌ترین منبع این فهرست مربوط به گزارش سفر ابوت (Abbott) به ایران در ۱۸۴۴ م./۱۲۶۰ ق. است که در آن برخی از طایفه‌های شاهسون نام برده شده‌اند. آخرین منبع نیز مربوط به سرشماری عشایر کوچنده ۱۹۸۷ م./۱۳۶۶ ش. است که در آن نام طایفه‌های کوچنده شاهسون آمده است.

در همین پیوست، تاپر نام طایفه‌ها و شمار خانوارهای هر یک از طایفه‌ها را از ۱۵ سند تاریخی بیرون‌نویس و فهرست کرده است. در پایان مطلب نیز به شرح تاریخچه طایفه‌های شاهسون کنونی، و طایفه‌های از میان رفته و ظاهر شده در اردبیل و مشکین‌شهر پرداخته است.

در پیوست سوم با عنوان «اقوالی از شاهسونها»، گزیده‌هایی از روایات و داستانهای تاریخی مربوط به ایل و طایفه‌های شاهسون، از زبان سران و بزرگان شاهسون نقل قول شده است. تاپر این روایتهای را که وقایعشان بیشتر با جنگها و درگیریهای شاهسونها و روسها ارتباط دارند، در پژوهش میدانی خود در ۱۹۶۶ م./



۳. سران طایفه گیکلی (Geyikli) و طایفه‌های وابسته به آن در کنار همسرانشان در چراگاه. این عکس پس از تغییر لباس سنتی مردان، احتمالاً در اوایل دهه ۱۹۳۰ م. / ۱۳۱۰ شمسی گرفته شده است.

بلافاصلی به سرپرستی اتحاد شاهسون و حکومت اردبیل منصوب شدند. دیری نپایید که سران شاهسونهای نواحی اردبیل و مشکین‌شهر از هم جدا و دو دسته شدند.

سران شاهسون تا زمان جنگهای ایران و روس، در اوایل سده نوزدهم، عملاً در رقابتها و پیمانهایی که معرف روابط سیاسی آنها در آذربایجان بود شرکت می‌کردند. روابط سیاسی میان سران شاهسون زمانی پایان یافت که روسها بر بخش بزرگی از قشلاقات شاهسون در دشت مغان دست یافتند. در این هنگام، سران سالخورده شاهسون اختیار طوایف را از دست دادند و با ظهور برگزیدگانی تازه از سران جنگجوی شاهسون، ساخت ایلی شاهسون با اصول نوینی بازسازی شد. در این دوره، پیروزیهای نظامی و داشتن مال و ثروت بیش از فخر به اصالت و نجابت نَسبی، یا فرمانهای حکومتی اعتبار داشت. این اتحاد ایلی نیز که شاهسونها را بر اثر عملیات، رقابتها و پیمانهای میان سران تازه به زیر فرمان آورده بود و هر دسته از طایفه‌های وابسته به هم را یکی از سران سرپرستی می‌کرد، دیری نپایید.

ریچارد تاپر می‌گوید شکل رابطه میان نخبگان و سران حکومتگر و مردم عادی ایلیاتی جامعه‌های ایلی - عشایری در گذشته‌ها برای مردم‌شناسان هنوز ناگشوده و تاریک مانده است. هنوز مردم‌شناسان نمی‌دانند که آیا این رابطه، رابطه‌ای استثنایی بوده است یا حمایتی؟ همچنین، روشن نیست که در گذشته، مردم معمولی ایلیاتی چه تصویری از این رابطه داشته‌اند؟ دست کم این عدم آگاهی درباره جامعه شاهسون صدق می‌کند. چون آگاهیهای مردم‌شناسان درباره مردم عادی شاهسون و سطح استاندارد

یگی) یک افسر نظامی بود که در دوره پهلوی او را برای اداره ایل شاهسون می‌گماردند.

ایل، طایفه و تیره تعریفهای متفاوت باهم داشتند و هریک از اهمیت خاصی، فراتر از سطح سلسله مراتبی خود، برخوردار بودند. طایفه، با وجود نبود نسب مشترک میان افراد آن، و گرد هم آمدن برخی از تیره‌های ترکیب‌دهنده طایفه از جایهای دیگر، بیش از مفهوم تابعیت سیاسی و وفاداری به یک رئیس، مفهوم یک وحدت فرهنگی را می‌رساند. ایل یک اتحاد سیاسی از طایفه‌ها و اصطلاحی برای معرفی توده‌ای از کوچندگان بود. تیره شاخه‌ای از یک گروه سیاسی بزرگ بود که غالباً بر یک «گوبک» (göbäk) ناف، دودمان، یک گروه نسبی پدری)، که نام از یک نیای مشترک می‌برد، استوار بود. برخی از تیره‌ها بیش از یک گوبک را دربر می‌گرفتند و گروههایی از تیره درون یک طایفه که مدعی نسب مشترک بودند یک دودمان یا کلان (گروه هم‌تبار) را شکل می‌دادند. گاهی معمولاً تیره (و گوبک یا کلان) با «جَمَهَت» (jamahat: جماعت)، که اساساً یک جماعت کوچنده بودند، تطبیق می‌کرد. هر طایفه و تیره یک نام شناخته شده داشت، در حالی که نام یک دودمان یا جمهت (در جایی که با تیره منطبق نمی‌شد) فقط توسط اعضا و همسایگان همجوارشان شناخته می‌شد.

بنابر نظر تاپر، اتحاد طایفه‌های شاهسون در تحولات اوایل سده هجدهم شکل گرفت. در این زمان نادرشاه اردبیل و مغان را از عثمانیها و روسها بازپس گرفت و یکی از خانها را به سرپرستی شهبانان کوچنده شاهسون منطقه گمارد. پس از مرگ خان، فرزندان

زندگی، انگیزه‌ها، باورهای مذهبی و هویت قومی و فرهنگیشان تا پیش از این زمان بسیار اندک بوده است.

تا اواخر سده نوزدهم، که مأموران روسی، مانند آگرانوویچ (Ogranowich)، گزارشهایی مفصل از ایلات و عشایر دادند، آگاهیهای مردم‌شناسان به مشاهدات بسیار احساسی-تخیلی (imperssionistic) مسافران در حال گذر، از اولتاریوس گرفته تا موریه، و اشارات آنها درباره فقر و جهالت بسیار زیاد عشایر کوچنده متکی بود. امروز، مردم‌شناسان ناگزیر از سنجش و پیش‌بینی وضعیت جامعه‌های عشایری بر مبنای مطالعات قوم‌نگارانه در سده بیستم هستند. تاپر خود در این تحقیق به چنین سنجشها و پیش‌بینیهای دست زده است. مثلاً، به عقیده او کوچندگان شاهسون دست کم از سده هجدهم، مانند زمان کنونی، در دو نوع جماعت کوچنده سازمان یافته بوده‌اند و باز تولید (reproduction) عشایر شاهسون بیشتر بر فرهنگ مشترک و روشهای معمول زناشویی در میان آنها وابسته بوده است و نه به «آفرینش» آن به دست سران یا حکومتگران ایلی.

نظام نوین ایلی، در ورود به سده بیستم به اوج شکوفایی رسید. در این زمان شمار شاهسونهای مغان بیش از ۱۰ هزار خانوار بود. ایل شاهسون نزدیک به چهار دهه واقعاً مستقل از حکومت مرکزی می‌زیست. بعدها، در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ م. (مطابق دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ ش.) حکومت پهلوی شاهسونها را خلع سلاح و رام کرد و به اجبار اسکانشان داد. در دهه ۱۹۴۰ م. (دهه ۱۳۲۰ ش.)، شاهسونها زندگی کوچندگی و شبانی را دوباره از سر گرفتند و یک اتحاد ایلی نامتمرکز و ناپایدار را باز سازی کردند. برکناری سران شاهسون و اجرای برنامه اصلاحات ارضی شاه در دهه ۱۹۶۰ م. (دهه ۱۳۴۰ ش.)، این اتحاد ایلی را از بنیادهای اقتصادی و سیاسی‌اش بازداشت و دوباره اسکان شاهسونها و از هم‌پاشیدگی سازمان ایلی تا میزان زیادی ادامه یافت. پس از انقلاب اسلامی و در سالهای ۱۹۷۹-۱۹۷۸ م. / ۱۳۵۸-۱۳۵۷ ش.، شیوه کوچ شبانی در میان شاهسونها، همچون

جاهای دیگر ایران، به آرامی تجدید حیات یافت، به طوری که بنا بر آمار ۱۹۸۷ م. / ۱۳۶۶ ش.، در آن سال نزدیک به ۶ هزار خانوار شاهسون از این شیوه پیروی می‌کردند. این شیوه زندگی در میانه دهه ۱۹۹۰ / ۱۳۷۰ ش. به نظر نمی‌رسید که بیش از این با گستره مداوم و پایدار توسعه‌های گوناگون مورد حمایت دولت، بویژه طرحهای کشت و صنعت که از دوره شاه در مغان آغاز شده بود، احتمالاً باقی بماند.

تاپر در مباحث پایانی کتاب وضعیت شاهسونها را در دوره جمهوری اسلامی ارزیابی و چنین توصیف می‌کند: «آفرینش» و «بازآفرینی» نظام ایلی توسط دولت با نیرویی تازه یافته در جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت. امام خمینی سرکوفتگیها و آزردهگیهای عشایر در دوره پهلوی را با شناسایی عشایر با عنوان «ذخایر انقلاب» از میان برد. زمانی، شاه عباس صفوی این گروه عشایری را با عنوان «شاهسون» (دوستدار شاه) آفرید و زمانی دیگر جمهوری اسلامی آنها را با عنوان «ایلسون» (دوستدار ایل) بازآفرینی کرد.

اکنون سازمان عشایری به مفهوم قدیم آن وجود ندارد. دولت رهبریهایی متمرکز و اتحادهای ایلی-عشایری را که از لحاظ اجتماعی و سیاسی غیر ضروری و نامتجانس با ساخت دولت جدید می‌دانست، برچید و کارکردها و وظایف سیاسی و اقتصادی سران پیشین عشایر را به سازمان نوینی به نام «سازمان امور عشایری» سپرد. اصطلاحهای عشایر و ایل و طایفه با تعریفی تازه که سازمان امور عشایری از آنها داده است، دیگر دربرگیرنده سازمان سنتی ایلی یا سرپرستی سیاسی ایلی نیستند، بلکه اختصاصاً برای توجیه شیوه کوچندگی شبانی و پیوندهای اخلاقی خویشاوندی، یا منافع اقتصادی مشترک آنها به کار می‌روند. در واقع، «سازمان امور عشایری» اهمیت اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی اجتماعات اصلی کوچنده در ایلات و عشایر را شناخته و پذیرفته است.

* از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

لقمان

نشریه مرکز نشر دانشگاهی

به زبان فرانسه

سال شانزدهم، شماره دوم

بهار و تابستان ۱۳۷۹

- شارل - هانری دوفوشه کور: «دیدار روی بار» از نظر حافظ
- کلود - کلر کپلر: برده‌داری و پرده‌پوشی در یوسف و زلیخای جامی
- جواد حدیدی: روشهای تحقیق در ادبیات تطبیقی
- رشید بزّی: تناقض‌گویی در یکی از داستانهای هزار و یک شب
- پی‌یر روکالو: لویی ماسینیون، عشق عارفانه در اسلام و شعر عرب
- ماندانا صدرزاده: جایگاه زن مسلمان در نامه‌های ایروانی (مونتسکیو).
- کتابشناسی
- اخبار
- خلاصه مندرجات به فارسی